



۲۰۱۹/۱۲/۰۹

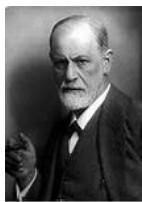


دوکتور محمد اکبر یوسفی

## صلح حالت است، نه ملکیت! (قسمت اول)

صلح یک وضعیت و حالتی است، که شرایط مشخص زندگی را در برابر انسان ها در حیات اجتماعی کلتوری و سیاسی، ممکن می سازد. صلح با آرامش، دوستی، همبستگی و تفاهم میان انسان ها، مترادف یاد شده می تواند. حالت "صلح"، در نتیجه "حالت جنگ" بصورت شدید، برهم می خورد و "جنگ" نیز با کلمات و مفاهیم چون "دشمنی"، خصومت، تشنج افزائی، نفاق و عدم تفاهم، به عنوان مفاهیم مترادف برای همچو یک وضعیت افاده شده می تواند.

به منظور تمرکز فکری و تعیین نقطه آغاز، این نویسنده، ترجیح داده است، تا این تعریف ساده را که در "ویکیپدیا" نشر شده است، بحیث نقطه آغاز، برای توضیح مفاهیم، انتخاب کند و این "سمبول" را هم هدفمند، با تعریف نگه دارد: «صلح، بر طبق تعریف عمومی یک وضعیت سالم سکون و آرامش است، که در غیابت مزاحمت و یا نا آرامی و بخصوص در غیابت جنگ برقرار شناخته شده می تواند. صلح نتیجه تقوا و عفت در قابلیت برقراری آنست، که با تلاش ها، برای صلح مرتبط می باشد.» آنچه در نتیجه اعمال و مردوات نیک انسان ها، حاصل می گردد، ممکن بعداً درک شود که بعضی از کردار ها، به برقراری صلح اثر مثبت وارد نموده است، بدون اینکه انسان حتماً آنرا پلاننده در نظر گرفته باشد و حتی ممکن است، اثرات آن، در مدت کوتاه درک شده نتواند. ایجاد زمینه ها برای صلح در واقعیت امر با کلتور "سیاسی" مناسب، نیاز دارد. "زیگموند فروید" (Sigmund Freud)، یک متخصص "اعصاب" اتریشی و روانشناس عمیق و تیئوریسن کلتور و منتقد مذهب، مؤسس تحلیلیگری در امراض روانی که



یکی از با نفوذ ترین متفکرین در قرن بیست شناخته شده است (زندگی: ۶ می ۱۸۵۶م تا ۲۳ سپتمبر ۱۹۳۹م) و بر تیئوری های او، تا امروز، مباحث صورت می گیرد، و در عمل هم موارد تطبیق قرار می گیرد. البته نظرات او با انتقاد هم مواجه می گردد. اظهار جالب او را از نظر می گذرانیم: "کسی که برای نخستین بار به جای تیر (نیزه) از حرف نا سزا و فحش گفتن کار گرفته است، او

مؤسس تمدن و انسانیت بوده است." مشابه با آن، "وینستون چرچل" هم چنان گفته است: "بهتر است به یکدیگر فحش و نا سزا گفت به جای اینکه بسوی یکدیگر فیر کرد". حال قابل سؤال است، که کلتور طرف های درگیر در جامعه بحرانی ما، افغانستان، تا چه اندازه، از خصوصیات و الزامات تمدن و انسانیت، کار می گیرند و هم اینکه زندگی انسان، نزد آنها، چه قیمت خواهد داشت؟

در وضعیت درگیری مسلحانه، بدون تغییر در شیوه برخورد با حوادث و عدم توجه به وضعیت و حالت یکدیگر، نمی تواند، آمادگی ها برای «جنگ»، فوراً به اقدامات برای "صلح" تغییر یابد. آنچه ازین چهل سال بیاد داریم، اینست

که تا الحال، قریب همه اقدامات "سری" ای که از جانب دولت درین راه، یعنی در راه ختم جنگ و دستیابی به صلح، با گروپ های عمده مخالفین مسلح دولت، براه افتاده است، در میانه راه، به سبب افشاگری ها و "سبوتاژ ها"، خطر بر آب شده است. همه خوب می دانند، که جوانب درگیر، علیه همدیگر، با چه ادعاها و عبارات تبلیغاتی مشغول بوده و استند.

برای برقراری "حالت صلح"، توجه به فرموده "البرت انشتاین" می تواند، نتایج مؤثر داشته باشد که اگر، در آن راه عمل صورت گیرد: **"یک نوع تفکر جدید لازم است، هر گاه بشریت می خواهد که به زندگی ادامه دهد."**

مباحثه روی این موضوع، زمانی حاصل بدست می دهد، که در قدم اول شناخت از پدیده های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره و شناخت از طبیعت نیز روشن باشد و در موارد تاریک، نیت سالم، برای روشن شدن، موضوعات و معضلات وجود داشته باشد. از جانب دیگر اعتماد انسان ها از یکدیگر، بحیث اعضای اجتماع، تعیین کننده است و پذیرش نظرات معقول، «سیاسی» که از روی منطق، هدف بهبود را برای حیات اجتماعی داشته باشد، از اهمیت فوق العاده برخوردار است. این "سمبول" که آگاهانه مرتبط به "تعریف" ساده "صلح" از "ویکیپدیا" گرفته شده است، "سمبولی است که از آن در **"کمپاین برای خلع سلاح هستوی"** استفاده شده است.

صلح، خود، بلا واسطه نه بخشاینده عزت است و نه هم از کسی "عزت" موجود را سلب می کند. عزت با عمل و مناسبات متقابل انسان ها ارتباط داشته می تواند. فراموش نشود که هر «ختم جنگ» هم، ممکن وضعیت صلح همه

جانبه را برای انسان ها تمثیل نتواند. تاریخ شاهد آنست که اجتماعات انسان ها بندرت فارغ از جنگ بوده است. اما با وجود آنکه دانشمندان این حالت را در طبیعت انسان ها نمی بینند، که "جنگ ها" را رهبری کنند، اما جنگ ها ساده رخ نمی دهد. تصمیم به جنگ ها توسط سیاستمداران و یا سرکردگان گروپ های معین، آگاهانه، اتخاذ می گردد. آنها معتقد اند، که با زور، در مقایسه با مذاکره، زودتر به هدف می رسند. ("ویکیپدیا") تداوم جنگ هم، فارغ از این نیت نمی باشد، که هر یک هدف نابودی و تسلیمی مخالفین خود را در سر می پروراند.

"جنگ" و "صلح" که دو حالت متضاد شناخته می شود، در طی قرون دانشمندان و رهبران سیاسی را با خود مصروف نگهداشته است. از یکطرف تخنیک و هنر پیشبرد "جنگ" انکشاف داده شده است، در جهت دیگر، تلاش دریافت راه و روش برای "حل منازعات" نیز، صورت می گیرد. رسیدن به حالت صلح و حفظ آن، همیشه ساده نبوده است. نظرات و طرق رسیدن به آن، متفاوت است، اما هدف یکیست. در شرایط کنونی، سیاستمداران، در مناسبات بین المللی، برای فریب عوام، کلمات چون "حقوق بشر" و یا "عدالت"، "عزت و کرامت" انسان را، بزبان می آورند، اما در مناسبات بین دولتی، چه دو جانبه و چه چندین جانبه باشد، هیچگاهی در عمل برای همچو مفاهیم، شانس طرح و تحقق به آن نمی دهند. مسیر مناسبات بین المللی را "منافع" دولت ها، تعیین می کند، نه موضوعات عقیدوی و اخلاقی. وقتی "قوت" در میدان "رقابت" مطرح باشد، "ضعف" محکوم به شکست است.

"اوتو فن بیسمارک" صدراعظم سلسله "پادشاهی آلمان"، برین عقیده بوده است که "هر قدر قوی تر باشیم، به همان اندازه جنگ غیر محتمل است" او هم چنان به اثرات "دروغ" و "راست" متوجه گردیده، در جایی می گوید: "دروغ

می تواند جنگ ها را به حرکت آورد، حقیقت برخلاف می تواند، تمام لشکر ها را متوقف سازد. "دروغ، فساد اداری و عوامفریبی، "تسلط زور گویان و بنیادگرایان افراطی"، از دیر زمانی است، که جامعه بحرانی افغانستان درگیر جنگ را، گروگان گرفته است.

درین مورد، طرز دید "جورج واشنگتن" هم چنان قابل توجه است\* که گفته است: "کسی که برای جنگ آمادگی گرفته است، می تواند صلح را به بهترین شکل حفظ کنند." اظهارات فوق از زبان سیاستمداران کشورهایی نقل شده است، که در مناسبات بین المللی وزن خاص داشته اند و "دولتداری" در کشور های آنان، ستون های مستحکم ساختاری داشته است. وقتی بر اوضاع جهان، بعد از "جنگ دوم" جهانی و سال های "جنگ سرد" نظر می اندازیم، تصور در باره "حفظ صلح" برای هر یک از "کشور" های بزرگ، دستیابی به "اسلحه" کشتار جمعی، یعنی "اتومیک"، "کیمیای" و بیولوژیک" بوده است. کشور هایی که "سلاح هستوی" در اختیار داشته اند، "صلح" خود آنها را، از برکت توان "تهدید وحشتناک" بسوی دیگران می دیده اند. مسابقات تسلیحاتی را به سرحدی به پیش بردند، که در نهایت "نابودی تمام بشریت" را، تهدید می کند. "جان اف کیندی" رئیس جمهور فقید، "دیموکرات"، قدرت "بزرگ"، ایالات متحده امریکا، که یکی از دو قطب قدرت جهان، در "جهان دو قطبی" شناخته شده است، در باره "جنگ" چنین هوشدار داده است: "بشریت باید به جنگ یک نقطه انجام بگذارند، در غیر آن جنگ برای بشریت نقطه انجام، می گذارد."

این نویسنده با احساس نا امیدی ای که از نیات و توانمندی "بازیگران" نام نهاد در "سیاست" فعلی افغانستان دارد، از متفکرین و سیاستمداران قدرت های خارجی نقل قول هایی را بیرون نویس کرده است، به امید اینکه، خوانندگان محترم را متوجه به این حقیقت سازد، که در جامعه کم انکشاف و کشور "کوچک" محاط به خشکه، با سابقه وضعیت تحمیلی "دولت پوشالی" بین قدرت های "بزرگ" رقیب، که اینک در بیش از چهل سال اخیر جز خونریزی و ویرانی، چیز دیگری ندیده است، ازین "اجیران جنگی" حاکم در کشور ویران ما، شامل نقشه های بین المللی، که از جانب "قدرت های بیرونی" به قدرت رسانیده شده و همان قدرت ها اند، که از آنها حمایت و مواظبت می کنند، نمی توان انتظار داشت، که در راه تأمین صلح طوری "عمل" کنند، که مقام و چوکی قراردادی خود آنان را، به مخاطره روبرو سازند. به همین سبب است، که بر "مالکیت رهبری دولت" آنها، در پروسه صلح تأکید می ورزند. در ادبیات دیپلوماتیک هم چنان اینجا و آنجا، خبر های "مهر تائید" را به رخ مردمان کشور جنگ زده ما می کشند. با وجود اینکه خود دولت هم یکی از طرف های درگیر در "جنگ" است. تجارب در حل معضلات و تشنجات در بین "جوانب درگیر" در عرصه بین المللی، همیشه، نقش یک "میانجی نیوترال" و کارشناس، قابل اعتبار را، مؤثر تر یافته اند. اینها، با عوامفریبی به گوش مردم ما، داد می رنند و گلو پاره می کنند، که "ما صلح با عزت" می خواهیم در عین حال شکایات از نتایج و شیوه "مذاکرات" بین "طالبان" و "ایالات متحده" سر می دهند، اما "جنگی" را که "رهبری" می کنند، معاشات خود آنها و تمویل جنگ و معاشات "جنگی" های آنها را هم، از همان "قدرت های اشغالی خارجی" می گیرند. بناءً هدف این نوشته، فقط بخاطر جلب توجه هم وطنان، به نظرات دانشمندان، سیاستمداران و شخصیت های معروف تاریخی جهان بوده است، تا ببینند که دیگران، "جنگ" و "صلح" را چگونه درک کرده و درک می کنند. در سالیان بعد از جنگ دوم جهانی، نظرات شخصیت های بی شمار، قابل شنیدنی است.

"ویلی براندت"، که مفتخر به "جائزه نوبل برای صلح" در انجام "مذاکرات" "شرق و غرب"، پس از ختم جنگ دوم جهانی در شرایط تقسیم سرزمین آلمان بدو دولت، بین "فاتحان" جنگ دوم جهانی، شناخته شد، و از جمله مبتکران و بنیادگذاران سیاست "تشنج زدائی" در مناسبات شرق و غرب نیز شهرت یافته است، گفته است: **« صلح همه چیز**



**نیست، لیکن بدون صلح هم، همه هیچ است.**» ( در پایان تصاویر "ویلی براندت" که به یادگار تاریخی مبدل شده است، این متن دیده می شود که ترجمه آنرا خدمت خوانندگان محترم، تقدیم می داریم: «به تاریخ ۷ دسمبر ۱۹۷۰م، "ویلی براندت" در مقابل بنای یادگاری قهرمانان یهودی در محله کوچکی زانو زد. وضعیت زانو زدن، در "وارسا" را از تاریخ آشتی آلمانی - پولندی با وجود مشکلات مراحل آغازین آن، دیگر نمی توان دور فکر کرد. لحظه زانو زدن، بر روی زمین، در یک تصویر ابدی شده است، که تقریباً در همه کتب تاریخ در باره آلمان و پولند، دوباره می توان دید...» این حرکت غیر مترقبه و بدون هیچ نوع پلان و یا افاده او، ۲۵ سال بعد از ختم جنگ صورت گرفته است.

این تصویر "زانو زدن" ویلی براندت" در "وارسا" (۷ دسمبر ۱۹۷۰م)، به ارتباط "معذرت خواهی" او بنمایندگی از مردم آلمان پس از جنگ دوم جهانی، به حیث رئیس حکومت آلمان، به نسبت "جنایات" "نازی ها" علیه "یهودی ها" و مردم "پولند"، در برابر منار یادگار، ابتکار نا گهانی و یک عکس العمل غیر پلان شده این سیاستمدار معروف را نشان می دهد، که خودش هم در زمان حاکمیت نازی ها با هزاران هم زمان او علیه "ناسیونال سوسیالیسم" مجبور به ترک وطن گردیده و غم و اندوه میلیون ها قربانی جنگ را متحمل شده بود، از اعتبار بزرگ بین المللی برخوردار شد، و بمثابة مؤثرترین "سیگنال" آشتی، بین دو ملت بزرگ همجوار، "آلمان" و "پولند"، شده است. او و متفکرین کشور او در سیاست خارجی، از اصول "تقرب" برای "تغییر جانب مقابل" در مذاکرات، کار گرفته اند. در نتیجه همان سیاست عاقلانه بوده است، که بعد از "چهل سال جدائی"، ملت آلمان توانست، پروسه وحدت دوباره آلمان را بر طبق منطق قوی او که می گفت: **«هر آنچه مربوط یکدیگر است، یک جا نمو می کند.»**، ممکن ساخته و در عمل تحقق بخشیده شد. نباید فراموش شود که "ویلی براندت" در سال آخر دهه هشتاد و سال های اول دهه نود قرن بیست، تلاش ورزید، تا در "ین" یک "کنفرانس بین الافغانی" را تدویر نماید که از جانب مراکز نا معلوم ممانعت به عمل آمده است. مدت کوتاهی بعد از ارسال دعوتنامه ها، کودتای مختلط صورت گرفت و کشور تا اکنون هم، از عواقب منفی آن، رها نیافته است.

وقتی "مهاتما گاندی" می گوید، که: **«هیچ راهی به صلح وجود ندارد، زیرا صلح خود راه است.»** پس به جای اینکه



«صلح» را با تصورات غیر حقیقی گرد آلود گردد، باید به این یگانه راه، بدون تزلزل به پیش رفت. جالب تر از همه اینست، وقی "مارکوس تولیوس سسیسیریو" (Marcus Tullius Cicero)، یک سیاستمدار "روم"، وکیل مدافع، نویسنده و فیلسوف، معروف

ترین نطق "روم" و "فنسل" در سال ۶۳ قبل از میلاد می گوید که: "غیر عادلانه ترین صلح باز هم بهتر از عادلانه ترین جنگ است".

پس یک امر حتمی است که در شرایط فعلی که از سالیان طولانی بدین سو، برداشت از "جنگ عادلانه" مورد سؤال است و همانند، مفاهیم دیگر در باره "ساختار طبقاتی" و یا "قشر روشنفکر" و نظرات "چپی" دیگر، با همان تعاریف قدیمی صدق نمی کند، پس خیلی ضروری است، تا در رابطه با این مفاهیم، "صلح" و "جنگ" نیز دقت بیشتر در کار باشد. برای رسیدن به این هدف، یک امر ضروری است، که از همه "اشکال راسیزم" چه "راسیزم نژادی" و چه "راسیزم مذهبی" باشد، با هر گونه تمایلات تبعیضی فاصله گرفته شود و علیه همه این چنین مظاهر مبارزه پیگیر و خلل نا پذیر به پیش برده شود.

ادامه دارد ...



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم تمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیدی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

صلح حالت است، نه ملکیت! (قسمت اول)

Yusufi\_akbar\_۶۴\_solhe\_halat\_ast\_na\_melkiat\_۱.pdf